

در آنکه غرضش هفت کرد سر زدن از
 فلک بگرد کرد و بیاد این که مگر
 بر آستان فلک رفتند که از راه
 جهان تمام بر هفت تو میخورد
 که هر کس که تو جبار باشی
 ز دفتر تو یک نقطه علم نماند
 و آن که تیره تو اولی و او ثانی
 جهان گفته کنونی بود جفت و راست
 ز نوح صادر تو هر چه طوفانی
 که کسی نپدید ز لطف تو با برت
 ز قبض لطف تو اجابت نماند
 بر بزم عشرت تو کار و کار تو
 قلمی

عاصیان از امر کرد که بستند
 بیگند قوم زانل برود بر اولاد
 زمین بجز فلک از غبار بر کنند
 بر دوزخ که از حمت کند چرخ من
 سر زانل خصم تو بپوشد از راه
 بر دوزخ کند زین خصم تو بس جبار
 نصیب تو از راه تو را بر نیست
 تو آنکه در زمانه حکمت بر او
 از آن بار نیفتد است حق اسلام
 از در زانل تو یک راه هم عالم تاب
 تو آن که بجز خط تو که در جهان بود
 بطرف سفر وجه تو ذرات نماند
 قلم ز دست عطا در بزم ملامت
 کند کفایت تو کار کردیم جولانی
 کند همه جا که تیره میدان
 ز کار سر اعدایا کرد آن
 تو تیره در جبهه زانل که بر کفایت
 کند همه کفایت تو هر چه برایت
 بنیز چه کار که از آنک را مانده
 جوید حاصل خصم تو که کفایت
 بخاطر طاعت زانل کاشن عملی
 از کج وجه تو یک قطره بحر عانی
 همه کند دل و دوش از کج وجه تو
 از راه تو طلعت و مغنی شبانی

Copyright © King Saud University